

تأثیر انگیزش فردی-اجتماعی نظام مالکیت خصوصی در توسعه میادین نفتی ایالات متحده

محمد ساردویی نسب^{۱*}، سکینه رضایی احمدآبادی^۲

۱. دانشیار بخش تخصصی حقوق نفت، گاز و تجارت بین‌الملل، دانشکده حقوق، پردیس فارابی دانشگاه تهران

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق نفت و گاز، پردیس فارابی دانشگاه تهران

چکیده

رژیم مالکیت خصوصی، زمینه‌ای است که نمایانگر رویکرد متکامل افکار بشر است. مالکیت خصوصی بر منابع نفتی که در کمتر کشوری مورد توجه است، در ایالات متحده آمریکا، سرآمد سایر نظام‌های مالکیت است. این سلطه نسبتاً همه‌جانبه، تأثیراتی را به دنبال داشته است. محور این مقاله، بررسی کم و کیف رابطه پذیرش مالکیت خصوصی با توسعه صنعت نفت با یک نگاه ساختاری به آن و با اجتناب از جهت‌گیری‌های اقتصادی است. آشکارکردن چگونگی این رابطه، سهم بسزایی در شناخت ماهیت و ارزش این نظام دارد. پس از تشریح عنوان مالکیت خصوصی در بخش نخست، قسمت بعد به کشف عوامل مؤثر در توسعه میادین نفتی ایالات متحده به منزله عناصری که در مفهوم مالکیت خصوصی پنهان‌اند اختصاص یافته است. سرانجام، به تحلیل آثاری از این نظام بر میادین نفتی پرداخته شد که سرمنشأ و زاینده آثار دیگری بودند. در این نگارش، از منظر سیستم حقوقی به منزله یک خرده نظام به رابطه مالکیت خصوصی و توسعه میادین نفتی ایالات متحده آمریکا نگریستیم و دریافتیم که چتر حمایتگری که مالکیت خصوصی بر سر توسعه میادین نفتی ایالات متحده آمریکا افراشته است، چیزی جز روح حاکم بر نظام مالکیت خصوصی، که عبارت است از آزادی اندیشه و عمل، نیست.

واژگان کلیدی

ایالات متحده آمریکا، آزادی، حقوق نفت و گاز، عوامل توسعه میادین نفتی، مالکیت خصوصی.

۱. مقدمه

مالکیت خصوصی، موضوعی است که بشر رفته‌رفته به موازات تهاجم و تجاوز دولت‌ها بر حریم‌های خصوصی از جمله مالکیت افراد، به اهمیت آن پی برده است. در این میان، مدت‌هاست که در ایالات متحده آمریکا، شاهد سرآمدی مالکیت خصوصی بر سایر نظام‌های مالکیتی هستیم. به‌منظور کشف زوایای پنهان حقیقت این عنوان، به تأثیر آن روی میادین نفتی می‌پردازیم.

هدف این پژوهش ضمن بررسی مالکیت خصوصی، تبیین اثر یا نقش‌آفرینی مالکیت خصوصی در توسعه میادین نفتی ایالات متحده است. به‌دیگر سخن، در پژوهش حاضر از دریچه‌نگاهی متفاوت، در پی پاسخ به این سؤال هستیم که آثار مثبت موجود در صنعت نفت آمریکا تا چه حد، معلول پذیرش مالکیت شخصی بوده است؟ مهم‌ترین اثر آن در توسعه میادین نفتی ایالات متحده چیست؟ از این رو، به تحلیل فاکتورهای مؤثر در شکل‌پذیری مالکیت خصوصی و تأثیرات مهم آن در توسعه خواهیم پرداخت.

ذکر این نکته حائز اهمیت است که این بحث به نظام مالکیتی خاصی اختصاص ندارد، بلکه در تمامی نظام‌های مالکیتی نیز جاری است؛ به عبارتی هر نظام مالکیتی می‌تواند موضوع اراده و خواست جمعی باشد. البته به علت اهمیتی که مالکیت فردی در تجلی اراده شخصی افراد دارد، این بحث در خصوص آن با دقت و ظرافت بیشتری پیگیری می‌شود.

۲. مالکیت خصوصی در میادین نفتی ایالات متحده

در یک تقسیم‌بندی رایج، نظام‌های مالکیتی را به سه شاخه اشتراکی، دولتی و خصوصی تقسیم کرده‌اند. تفکیک میان مالکیت عمومی و فردی، امری مورد اختلاف و نزاع است (Starr, 1988: 7)، اما به نظر می‌رسد در تعریفی صحیح بتوان گفت که در اندیشه مالکیت اشتراکی، حقوق به طور کلی، متعلق به جمیع مردم است و از طرف همه اعضای جامعه اعمال می‌شود. این سیستم مالکیتی حاکی از این است که مردم به منزله قدرت‌مهارکننده دولت یا اشخاص خصوصی، نظام مالکیت جامعه را به دست می‌گیرند. در واقع، فارغ از شکل افراطی این نظام، یکی از محاسن مالکیت عمومی در نفس امر و در فرمی معتدل

به منزله قدرت میانه، خاستگاه مردمی آن است (Demsetz, 1967: 354). به نظر می‌رسد که برخلاف تصور برخی، لزوماً نباید نهادی مانند دولت، متصدی اعمال اختیارات مالکانه شود، بلکه صرف تحقق نظارت عمومی برای ایفای این اختیارات کافی است و این مهم، امری است که می‌توان گفت از طریق مکانیزم جامعه مدنی متحد و کنش جمعی هماهنگ میسر می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۶۵).

مالکیت دولتی، بیانگر آن است که حکومت، مالک منابع طبیعی است و می‌تواند هرکسی را از استفاده از این حقوق محروم کند. در نظام مالکیت خصوصی نیز تصاحب اموال از سوی اشخاص خصوصی پذیرفته شده است و در نتیجه، جامعه، باید این حق را به رسمیت بشناسد و دیگران را از اجرای حقوق مخصوص صاحب آن شیء محروم کند (Demsetz, Op. cit).

در خصوص مفهوم مالکیت خصوصی، می‌توان گفت که ادراک آن، مستلزم درک غریزی است، به گونه‌ای که بشر از سنین پایین می‌تواند به ارزش آن پی برد. او متوجه می‌شود که ابهام در مالکیت، موجب ستیز می‌شود، زیرا اگر قرار باشد همه چیز، متعلق به تمام آحاد جامعه باشد، آنگاه هرکس فکر می‌کند حق استفاده از هر چیزی را دارد. برعکس، زمانی که حق مالکیت ضابطه و حقوق مالکیت، جایگزین پرورش خودپسندی شود، ضمن حفظ مالکیت شخصی هر فرد، سخاوت در جامعه افزایش می‌یابد (Huffman, 2013: 1). در همین خصوص، آلن واترز، حقوق مالکیت (خصوصی) را به منزله حقوق انسان‌ها معرفی می‌کند. وی می‌نویسد: «حقوق مالکیت، همان حقوق بشر برای استیلا بر اموالشان به صلاحدید آنان است» (Waters, 1987: 103).

در امریکا، حقوق بهره برداری بخش خصوصی از جمله در میادین نفتی اغلب با مالکیت عمومی ترکیب شده است، بدین معنی که مرز بین این دو مالکیت، تنگاتنگ است و حتی گاهی درهم می‌آمیزند که امکان تشخیص را دشوار می‌کند و حقوق مالکیت خصوصی به کرات از سوی دولت تنظیم می‌شود. بنابراین، آنچه مهم و نتیجه اصلی این نگارش است؛ این نیست که چه شخصی صاحب آن هاست یا کدام نظام مالکیت برتری و ارجحیت دارد، بلکه آنچه اولویت دارد، شرایط مالکیت است (Marchak, 1998: 5)، زیرا عناوین مالکیتی موجود نمی‌توانند به روشنی، چپستی و چگونگی حقایق وجودی روابط ناشی از آن‌ها را نشان دهند.

بدین ترتیب، هرچند برای این نظام، عنوان مالکیت خصوصی اتخاذ و از سوی همگان نیز پذیرفته شده است، با این حال، این عنوان نمی‌تواند حقایق نظام مالکیت رسمیت یافته در این کشور را نشان دهد. به نظر می‌رسد علت پنداره‌های ناصواب از مالکیت خصوصی در امریکا، غفلت از آزادی و رهایی محصول نظام باز مالکیتی امریکاست که از دستاوردهای پذیرش گسترده مالکیت خصوصی محسوب می‌شود. به همین جهت، نظام مالکیتی امریکا که معجونی از نظام های مالکیتی متفاوت است، به اسم مالکیت خصوصی ثبت شده است. حال آنکه وقتی آزادی در مالکیت برقرار شود، هر نظامی که مطبوع افراد جامعه باشد، مجال بروز و ظهور می‌یابد. در این مجال، مالکیت خصوصی که در آن اراده فردی افراد جامعه نمود می‌یابد و مالکیت عمومی که مظهر تجلی منافع جمعی جامعه است؛ جلوه بیشتری دارند.

۳. شناسایی عوامل مؤثر در توسعه میادین نفتی ایالات متحده

مقصود از اینکه می‌گوییم مالکیت خصوصی در توسعه میادین نفتی ایالات متحده مؤثر واقع شده است، برقراری رابطه علت و معلولی نیست، بلکه مقصود، ترسیم الگوی همبستگی بین این دو با در نظر داشتن عوامل متعدد دیگری در مجاورت مالکیت خصوصی است.

بدین منظور بایستی به شناخت زمینه‌های انگیزشی و محرک‌های محتمل در امر توسعه میادین نفتی امریکا پردازیم. درحقیقت، در این خصوص، تعدادی از فاکتورها را کنار هم قرار داده ایم تا با جستجو در آنها به بررسی میزان تأثیرگذاری رژیم مالکیت خصوصی، نحوه تأثیرگذاری، تعیین کنندگی این رژیم در شکل‌گیری این واقعیت و از همه مهم‌تر به شناخت عامل اصلی دخیل در جریان این توسعه پردازیم.

۳.۱. نقش فرهنگ قضایی در بهره‌برداری از منابع نفتی

در مقایسه با ایالات متحده، حقوق در ساخت هیچ کشوری به این اندازه، مؤثر نبوده است. برای شناخت حقوق این کشور نیز، جز توسل به آرای قضایی و رویه‌های دادگاه‌ها نمی‌توان راهی از پیش برد. درحقیقت، مبنای اصلی نظام حقوقی این کشور بر آرای قضایی

استوار است و در نتیجه، جامعه قضایی این کشور، سنگ بنای تأسیس آن محسوب می شود (استون، ۱۳۸۸: مقدمه مترجم بر چاپ دوم).

حقوق و سیستم قضایی امریکا در بسیاری از موارد، بر مبنای اصول حقوقی حاکم بر آموزه‌های حقوق کامن‌لا بنیان‌گذاری شده است (داوید و اسپینوزی، ۱۳۸۷: ۲۴۷). اما بررسی دقیق بهره‌برداری از زمین و منابع در آغاز تأسیس این کشور، وضعیت امریکا را بسیار متفاوت از انگلستان آن زمان نشان می‌دهد. بدین لحاظ، بعد از سال ۱۶۶۰ م، نظم و ترتیبات مقرر در کامن‌لا در خصوص بهره‌برداری از منابع نتوانست با توجه به نیازهای نوظهور سرزمین جدید به طور مناسبی اجرا شود (Konig, 1974: 137). دور بودن از واقعیت‌های زندگی مستعمراتی، مشکلات اعمال حقوق انگلستان را آشکار کرد و موجب شد که به جای این نظام، واقعیت‌های زندگی مردم، قانون عملی شود (Hoffer, 1998: 15).

مقامات آن دوران، برای توسعه حقوق کامن‌لا، تلاش فراوانی کردند، اما ناکارآمدی قواعد حقوقی بریتانیا در دنیای جدید نشان داد که قوانین کامن‌لا نمی‌تواند فرض چنین جامعه‌ای را در خود جای دهد و تمامی خلأهای قانونی آن را پر کند (Konig, Op. cit., 138). بنابراین، برخلاف حکمرانی نظری این قانون، دادگاه‌ها به منزله مرجع قانون‌گذاری به تدریج در تأیید این اندیشه گام برداشتند و حتی ساختارهای شکلی خویش را با حقیقت موجود منطبق کردند (Hoffer, Op. cit., 27-28).

منش و خط‌مشی آزادی‌خواهی، زمانی به ثبوت می‌رسد که در صحنه‌های مختلف جامعه، خویش را نشان دهد و بی‌تردید، یکی از مهم‌ترین این عرصه‌ها، هنگامی است که قضات، روند تدوین حقوق جامعه را به دست خود جامعه بر عهده گیرند. در واقع، بهترین مأمّن تصویب حقوق مردمی، دادگاه‌ها هستند، اما اگر قرار باشد که دادگاه‌ها تنها وظیفه تثبیت و تحکیم قوانین حاکمیتی را داشته باشند، نمی‌توانند به ایفای اصلی‌ترین وظیفه خود یعنی تشخیص قواعد مورد پذیرش افراد جامعه بپردازند، زیرا بهترین مرجع تشخیص قوانین مورد تأیید جامعه یا قابلیت اعمال و ایجاد قواعد، دادگاه‌ها هستند.

در ایالات متحده از آغازین روز یافتن نفت، طبق سنت قضایی این کشور، مالکیت مالک سطح بر مخازن هیدروکربنی واقع در آن به منزله یک اصل پذیرفته شده

بود (Taverne, 2008: 120). با این حال، به لحاظ تاریخی، امریکا برای اینکه از مالکیت خصوصی حداکثری در معنای حقیقی، به مالکیت فردی حداقلی در معنای امروزی برسد، صعود و افول‌های متعددی را پشت سر گذاشت (مؤمنی‌پور، ۱۳۹۵: ۱۴۰).

به وسیلهٔ تتبع در سابقه و رویه‌های قضایی در این باره، متوجه اختلاف نظرهایی در تعریف مرزهای قلمروی آن می‌شویم که فهم این تدابیر متنوع و متفرق را راحت‌تر می‌کند. آرای نخستین، همگی سطح پایین مفروضات دعاوی و کمبود دانش فنی را در این زمینه به رخ می‌کشند. البته، در آن زمان، امریکا تشنهٔ انرژی بود و رویهٔ دادگاه‌ها حاکی از این عطش بود. با آرا و احکام دادگاه‌ها در قرن بیستم، به تدریج رویه‌ای به صورت عنان‌گسیخته به وجود آمد که هر قدر بخواهید می‌توانید برداشت انجام دهید، هرچند به ضرر همسایه منجر شود و تنها راه جبران خسارت‌های مالک مجاور این است که او هم در زمین خود اقدام به برداشت از مخزن کند (امانی، ۱۳۹۳: ۳۳-۳۴).

به دنبال آشکارشدن پیامدهای این موضوع، بحث حفاری حفاظتی (صیانتی) منابع نفت و گاز و قاعدهٔ حقوق به‌هم‌پیوسته مطرح شد. برخی با توجه به پیامدهای ناگواری که در آینده ممکن بود رخ دهد، به نقد وضعیت پیش آمده پرداختند و اظهار داشتند که اگر قرار باشد به رویهٔ سابق ادامه دهیم، عرضه از تقاضا بیشتر می‌شود، قیمت نفت، پایین می‌آید و آسیب این فضای رقابتی بدون مرز، هم به دولت، هم به فرد و در نهایت به جامعه وارد می‌شود، چیزی که پیش از این مورد اعتنا نبود. دولت‌مردان و قانون‌گذاران ایالات به سرعت، با تعدیل این نیاز افراطی، متوجه عواقب جبران‌ناپذیر آن شدند و با اتخاذ مقررات مربوط به تولید، قیدهایی به دست و پای این سبقت‌جویی‌های بی‌قید و بند بستند (Wiginton, 2006: 1807-1809).

بهادادن به رویهٔ قضایی موجب شد که قضات این کشور، مسائل نفتی را حول محور آزادی مالکیت که مالکیت خصوصی نام گرفت، به تصویر کشند. به عبارت دیگر، هنگامی که جوهرهٔ اصلی حقوق مالکیت که آزادی است، تحقق یابد، زمانی است که جامعهٔ قضایی به جای دولت و به منزلهٔ نمایندهٔ مردم، مسائل مالکیتی را شکل دهد و در این فرض است که مسائل مالکیتی شکل صحیح خود را می‌یابد. در غیر این صورت، قوانین دولتی ممکن است بدون توجه به حقایق قضایا و در پشت درهای بسته، قواعدی نامأنوس با

زندگی مردم شکل دهد؛ قوانینی که باید مسیر طولانی دادگاه‌ها را طی کند تا شاید مؤثر واقع شود.

۲.۳. حقوق؛ عامل اصلی توسعه میادین نفتی ایالات متحده

کوتر و شافر در یکی از کتاب‌هایشان، ادعایی راجع به حقوق مالکیت مطرح می‌کنند و بر این باورند؛ حقوق مالکیت در صورتی در پیوند با نوآوری به رشد منجر می‌شود که در آن، از روش علم حقوق بهره گرفته شود. یکی از دلایل اصلی نیاز نهاد مالکیت به شیوه شناخت و بیان مسئله علم حقوق و روش استفاده شده برای رسیدن به شناخت علمی آن، بی‌شک به سبب بحث عدالت است، زیرا بین حقوق و مساوات، رابطه تنگاتنگی وجود دارد. مسئله این است که علم اقتصاد از دانش حقوق دور مانده است و در آن با نگاه کاملاً کمی و ریاضی محور به مسائل نگرسته می‌شود. در حال حاضر، باور بر این است که تا مسئله‌ای از طریق ابزارهای آزمایشگاهی به تجربه درنیاید، علمی نیست. حال آنکه، بدون وجود آیین‌ها و اسلوب‌های حقوقی، تلاش علم اقتصاد برای حرکت به سمت رشد، بی‌ثمر است. بدین ترتیب، بهترین راهکارها، مستلزم کاربرد و بهره‌گیری از علم حقوق است (Cooter, et al., 2011: 50-55). بنابراین، برای تحلیل حقوق مالکیت، نگرستن با دید حقوقی، بسیار کارآمدتر از نظاره کردن با نگاه آماری است. البته همان‌طور که حقوق ناپستی مسیری مخالف اهداف اجتماعی مشروع که همان تخصیص کارآمد منابع اقتصادی است، طی کند، غفلت از کارایی قواعد حقوقی نیز موجب گسترش رکود در بعد اقتصادی جامعه می‌شود.

آنچه در تاریخ این کشور ملاحظه می‌شود، مدیریت عقلانی جامعه قضایی است که با أخذ تدابیری مناسب، این کشور را به این مرتبت سوق داده است. همین نکته که در مطالعات صنعت نفت آمریکا بر رویه قضایی تکیه می‌شود، خود گواه این سخن است (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۳۶۸). امیل وبر، وجه ممیزه سرمایه‌داری را در عقل محوری آن می‌داند. او بر این باور است که فکرپروری در دامن این نظام اقتصادی توانسته رشد یابد و در نبود کاپیتالیسم، ظهور آن به راحتی میسر نبود (وبر، ۱۳۸۴، مقدمه: ۹). بنابراین، منظور او از سرمایه‌داری، ساخت و قالب این نظام نیست، بلکه جنبه‌های عقل محوری حاکم بر این نظام است. وی یکی از این جنبه‌های عقل محوری را پهنه گسترده مشاغل تخصصی حقوقی

و به کارگیری آموزه‌های عقلانی از سوی آنان می‌داند (بندی‌کس، ۱۳۸۲: ۶۵ و ۷۹). وی در کتاب دین، قدرت، جامعه، به شیوه دقیق‌تری به بیان منظور خویش می‌پردازد: «عقلانیتی که امروزه در قوانین، مدیریت، سیاست و ... غرب مشاهده می‌کنیم، جز حاصل دست‌رنج حقوق‌دانان نیست و این قشر با افکار عقلایی خود، بافت این ساختارها را تعیین نمودند». به دیگر سخن، تفاوت غرب را با سایر جوامع در این می‌داند که این اجتماعات با پژوهش‌های تفکر گروهی ساخته شده‌اند که چنین رفعتی برای اینان در نواحی دیگر جهان بی‌معنا بود (وبر، ۱۳۸۲: ۱۰۹).

به قطع، در نظام سرمایه‌داری این کشور، قانون اساسی تنها یکی از منابع حقوقی بود که از حقوق مالکیت حمایت می‌کرد و عنصر اصلی در جانبداری از شیوه صحیح برخورد با نظام مالکیت، همین مدیریت خردمندانه حقوق‌دانان و قضات این جامعه بود (Banner, 2011: 2, 4-5).

از آنجا که استقرار نظام مالکیت نسبتاً عادلانه، موجب تحقق این ابعاد منحصربه‌فرد در صنعت نفت این سرزمین شده است، نمی‌توان انگشت انتساب را به سوی کسی جز حقوق‌دانان آن حرکت داد. تردیدی نیست که نظام مالکیت، مؤثر در توسعه میادین نفتی امریکاست، زیرا مالکیت پدیده‌ای است که جریان‌ات و رویدادهای بسیاری را در خود جای می‌دهد. شاید به همین خاطر باشد که هیوم، همه چیز را در مالکیت خلاصه می‌بیند و حتی عدالت را در وجود مالکیت خلاصه می‌کند (واعظی، ۱۳۸۸: ۱۵۳). به همین سبب، تأمین حقوق مالکیت که در هر چهار شکل خود، قدرتمند و پایدار شده است، از مؤلفه‌های اساسی تبلور و ظهور نظام عادلانه اجتماعی است. اما باید دانست که این نظام، جز با مدیریت اندیشمندانه حلقه‌های حقوقی و قانون‌مندی‌سازی، حاصل نمی‌شود (نیلی و همکاران، ۱۳۸۶: ۷۰-۷۲).

سال‌هاست که در این کشور نفت‌خیز، با درج شروط و قواعدی در قراردادهای نفتی، چالش پذیرش مالکیت خصوصی، حل شده است. نتیجه آنکه در نظام حقوقی ایالات متحده، شبهه ناکارآمدی مالکیت شخصی با رویکردهای حقوقی مناسب به راحتی برطرف و حتی موجب شد که در امریکا، مالکیت خصوصی، مقتضی توسعه میادین نفتی شناخته شود. تأیید مالکیت خصوصی یا رد مالکیت دولتی، فی‌نفسه به هیچ عنوان نمی‌تواند عامل توسعه در نظر گرفته شود، بلکه، مدیریت صحیح ابزارهای موجود و

مهم‌تر از آن، شناسایی مرجعی (دادگاه‌ها) که می‌تواند چنین مسئولیت خطیری را بر عهده گیرد، است که نیل به بهبود و پیشرفت را برآورده می‌کند. همین دادگاه‌ها بودند که بر پراگماتیسم حقوقی، عقلانیت اقتصادی، آزادی، خلاقیت و ابتکار فردی تکیه کردند و با انحصارگرایی دولتی همراه نشدند، در نتیجه، توانستند توسعه و تحول را در صنعت نفت امریکا رقم زنند.

۳.۲.۱. بازتاب تفکر آزادی حقوق

قالب مالکیت خصوصی صرفاً نمی‌تواند موجب یا مانع پیمودن مسیر توسعه شود، بلکه وجود آزادی که جوهره اصلی و پدیدآورنده آن است، سرنوشت این کشور را این چنین رقم زد. نقش مالکیت فردی، معلول اندیشه آزادی حاکم بر آن است که موجب محوریت ایده و اندیشه، در مباحث حقوق نفت شد.

گفته شده است تاریخ امریکا نه با مالکیت، بلکه با افروختن مشعل آزادی شروع شد (Siegan, 2011: 1, 3-4). به دیگر سخن، با شناخت حقوق این مرز و بوم، به تدریج به این سمت و سو هدایت می‌شویم که به جای شناخت تأثیر مالکیت خصوصی، باید به ادراک روح حاکم بر این نظام برسیم. زمانی که بتوانیم به ابعاد حقیقی آن پی ببریم، متوجه می‌شویم که چرا به کارگیری آن در نقطه‌ای از جهان، این‌گونه سرنوشت نفت کشوری را دگرگون می‌کند و در جایی دیگر، جز فساد، زد و بند، تبانی و ... چیزی دربر ندارد.

اشتباه برخی از کشورهای جهان سوم در این بود که قالب را گرفتند و روح و جوهر را رها کردند. این کشورها، بسیاری از قوانین حقوق مالکیت مربوط به کشورهای موفق از جمله ایالات متحده را اقتباس و تصویب کردند، با این حال، نتایج اتخاذ و اقتباس ایشان به هیچ وجه با ثمره‌هایی که در ایالات متحده حاصل شده است، شباهتی ندارد، زیرا اگر قوانین همان است، سازوکارهای اجرایی، معیارهای رفتاری و به‌طور کلی نظریات حاکم بر این نظام‌ها یکسان نیستند. بنابراین، مجموعه‌های یکسان از قوانین با انگاره‌های متفاوت، در جوامع مختلف به نتایج متناقضی منجر خواهند شد (North, 1990: 101).

در ایالات متحده، حیات و تکامل معنای مالکیت به ویژه مالکیت خصوصی، همواره در بستر آزادی، تحقق یافته است. اندک محدودیت‌های مالکیت در جوامع مختلف نیز در

چارچوب آزادی مالکیت سایر انسان‌ها و جهت حفظ اختیارات مالکیتی دیگران، قابلیت پذیرش دارد و از منطقی استوار بهره‌مند است. اما صرف وجود زمینه و عوامل رشد و بالندگی مالکیت، کفایت نمی‌کند، بلکه مهم، نبود موانع رویش و پیشرفت آن است. لذا نیازمند حامیان قدرتمند و تصویب قوانین مستحکم هستیم تا آنچه در این میان سد و حائل است، برداشته شود. وقتی مرجع حمایت‌گر را دولت بشناسیم و تدوین این قوانین را به دست حاکمیتی دهیم که خود در پی تضعیف و ناتوان‌سازی مالکیت به نفع خود است، در این صورت، دچار تناقضی می‌شویم که نتیجه آن، تقابل بین نظام‌های مالکیتی است نه همکاری و تشریک مساعی بین آن‌ها. در مقابل، به این قائل هستیم که حکومت‌ها باید تمام اهتمام خود را بر سر این بگذارند که از این حیطة و قاعده پردازى عمده برای آن اجتناب کنند و به جانب فراهم کردن مقدمات حضور حقوق دانان و قضات در این عرصه، قدم بردارند.

لذا، با توجه به این حقیقت تاریخی، نقش حقوق در تدوین ساختارهای اساسی حاکم بر مباحث نفتی این کشور، انکارناپذیر است. بنابراین، زمانی که حقوق دارای چنین رابطه عمیقی با حقوق مالکیت است، بی‌تردید نیز نهادی که ژرف‌ترین رابطه را با این بنیاد دارد، می‌تواند در خصوص هسته و حقیقت آن اظهار نظر کند. حقوق مالکیت نفت این سرزمین، با طرز تفکر کاملاً حقوقی پرداخته شده و سایر عوامل نیز اگر مؤثر بوده‌اند، طبیعتاً به منزله ابزاری در دست حقوق به آن‌ها جریان داده شده است. آزادی نیز محصول همین نهاد است، زیرا وقتی عرصه برای حضور حقوق در کنار نهادهای زورمندی مانند سیاست و اقتصاد فراهم باشد، زمینه برای نمود و ظهور حقوق جامعه مهیا می‌شود و از مهم‌ترین این حقوق به یقین حقوق مالکیت و اختیار و آزادی در خصوص آن است.

۳.۳. رابطه متقابل ساختارهای سیاسی ایالات متحده با حقوق مالکیت

یکی از نکات سرنوشت‌ساز این کشور، سازمان سیاسی آن است که مداخلات متخصصان و اندیشمندان حقوقی، در آن، اثر ژرفی گذاشته است. لاک که اندیشه‌های او، تأثیر ژرفی در اعلامیه استقلال و قانون اساسی ایالات متحده گذاشته است، هدف اصلی تأسیس دولت

را حفاظت از حقوق مالکیت می‌داند. با بررسی تاریخ سیاسی امریکا، صحت این گفته، نمود عینی می‌یابد (Paul, 2005: 529).

شایان یادآوری است که این کشور در ۱۵۰ سال پیش، کشوری به اصطلاح جهان سوم و مستعمره بوده است. زمانی که به ساختارهای آن طی زمان می‌نگریم، تصویر آشنای کنونی کشورهای توسعه‌نیافته را ملاحظه می‌کنیم. زمانی که دولت و دستگاه قضایی این کشور می‌بایست جمعیت متعدد غرب وحشی را زیر یوغ قانون و نظم درآوردند، شاید همین تردیدها و اشتباهات کشورهای جهان سوم را داشتند (دو سوتو، ۱۳۹۳: ۱۴۳).

با این تفاوت که سیاست‌مداران آن، با قوه حقیقت‌جویی و واقع‌گرایی پیش رفتند، آن‌ها دریافتند تلاش برای اینکه با قانونی بیگانه، بی‌نظمی‌ها را سامان دهند، خود در مسیر تهییج هرج و مرج‌هاست. آن‌ها با اندکی درنگ، طی زمان متوجه شدند که تلاش‌های بی‌ثمرشان برای تحکیم قانون انگلیسی سبب شده است که آن‌ها بیش از حد از دنیای واقع، جدا افتند. بعد از مدتی تقلا، خویش را مجبور به تمکین در برابر حقوقی دیدند که برخلاف انتظارشان، واضع آن، وجدان عمومی جامعه آن‌ها بود، لذا بعد از دوره‌هایی از عناد و کشمکش با خواست عمومی، خود را به دست آن سپردند. هرچند این تردیدها و مجاهدت‌های بیهوده، مدتی بیش طول نکشید و سیاست‌مداران با لختی درنگ این حقیقت را پذیرفتند که یک قانون بی‌روح رسمی نمی‌تواند در برابر قراردادهای اجتماعی که همراه با روح مطالبه عمومی بسته می‌شوند، تاب آورد. درحقیقت، اراده آن‌ها خارج از قانون نبود، بلکه قانون حقیقی را اراده جامعه پایه‌ریزی می‌کند و تنها وظیفه قانون برحق، صحنه گذاشتن بر این خواست است (همان، ۱۴۴-۱۴۵).

تا اواخر قرن نوزدهم، دولت مردان و حقوق‌دانان این کشور، مسیر زیادی را به منظور قانون‌مندی و انتظام‌بخشی پیموده بودند، اما پایه‌گذار حقیقی قانون و نظم این کشور، تا انتهای این قرن، درواقع چیزی جز اراده عمومی نبود (همان، ۱۹۲-۱۹۳). با تفحص و کاوش در عمق این وقایع، درمی‌یابیم که مالکیت زمین و منابع، در دست عزم و مشیت جامعه، جهت و شکل می‌یابد، بنابراین، قانون حاکم بر آن نیز باید به دست خود آن‌ها نوشته شود. سیاست‌مداران امریکایی در برابر دو گزینه قرار داشتند؛ یا قانون عملی که خواست مردمانشان بود را سرکوب کنند یا قانون بیگانه‌ای که رهاورد

استعمار انگلیس بود را نادیده بگیرند. آن‌ها نیز بین این دوراهی، طریقی میانه برگزیدند و به جای متابعت از قانون انگلیسی یا بهادادن به هرج و مرج و بی قید و بندی، ترازوی عدالت را بالای سر بردند. در واقع، پیروز این جدال و میدان نه مالکیت خصوصی بود و نه حمایت از مالکیت خصوصی، بلکه توجه اهل سیاست و قانون به روح و هسته نیاز مشروع جامعه بود که عبارت از سنجش و پیمایش احتیاجات از جمله نیاز به حق تعیین سرنوشت که ترجمان آزادی راستین حاکم بر اصل نهاد مالکیت است. در حقیقت، دولت مردان امریکایی نه به حکومت مالکیت خصوصی رسمیت بخشیدند و نه چیرگی سازماندهی دولتی را پذیرا شدند، بلکه بر خواست عمومی غالب صحنه گذاشتند که به تسلیم در برابر حقوق فردی و مالکیت خصوصی تعبیر شد. بنابراین، ساختارهای سیاسی با مالکیت خصوصی هماهنگ شد. ناگفته نماند که تفوق صاحبان بنگاه‌های بزرگ اقتصادی بر روند جریان‌سازی در افکار عمومی جامعه نیز نقش شایانی در تقویت مالکیت خصوصی داشت.

۳.۱. مالکیت خصوصی؛ تدوینگر سیاست امریکا

گذشته سیاسی این کشور نشان می‌دهد که حقوق اموال برای امریکاییان، اهمیت خاصی دارد. این حساسیت از زمانی آغاز شد که مستعمره نشینان و رجال سیاسی متوجه شدند، حق مالکیت آن‌ها از سوی حکومت و سیاستمداران انگلیس تهدید می‌شود (Reid: 2003, 27-28).

آن‌ها در واکنش به این اقدام تهدیدآمیز، مکرراً به نظرهای اندیشه‌وران و متفکران اروپایی به منظور دفاع از مالکیت خصوصی استناد کردند. این ایده‌های خردگرایانه، بذر تفکری را در جامعه امریکا پاشید که ثمره آن به گونه‌ای به بار نشست که طی تکوین این کشور، دولت مردانی بودند که استحقاق داشتند ملوک حقوق دان نامیده شوند و این شهریان حقوق دان، چنان در دفاع از مالکیت خصوصی پیش رفتند که در روشنفکری نسبت به مالکیت به اوج خود رسیدند و این چنین بود که امریکا به منزله ملجأ حقوق مالکیت و مکان امنی برای مالکیت خصوصی شد (Dietze, 1995: 29).

البته این دفاع اکید و استوار از حقوق مالکیت، به وسیله سنت و خواست مردمان امریکا حمایت می‌شد. سیاستمداران این سرزمین نیز، در مدافعه از مطالبات مردم،

همراهی و پشتیبانی می کردند. این مطالبه و نیازمندی که عبارت بود از احترام به مالکیت فردی، سیاسی ترین مسائل را تحت تأثیر قرار داد؛ به گونه‌ای که دفاع از مالکیت خصوصی، حجم عظیمی از اغوا و تحریض امریکاییان برای انقلاب استقلال از بریتانیای کبیر شد (Ibid: 29-30).

۳.۳.۲. سهم نظام حاکمیتی در تضمین مالکیت

در مدل ساختاری امریکا که در کشورهای اروپایی نیز تجربه شد، دولت از دل نهاد خصوصی بیرون می‌آید. درحقیقت، در توسعه این کشور، نهادهای مردم‌سالار بودند که حرف اول را زدند و این مرکزیت بخش مردمی، مانع از اعطای نقش کلیدی به دولت در سازماندهی رشد و توسعه شد (نیلی، ۱۳۹۲: ۴۳). درمقابل، به دولت به‌منزله راهنما و تأمین کننده، نگریسته شد و حکومت تا جایی می‌توانست وارد معادلات شود که نهادهای مردمی خواستار این حضور بودند. درواقع، کانون توجه، خواست و مطالبه مردم شد و چون تقاضای اصلی مردم امریکا، مالکیت فردی بود، وظیفه بنیادی و اصولی دولت نیز حراست از این نهاد شد.

از طرف دیگر، هیچ‌گاه طرح نظریه دولت حداقلی یا دولت نگهبان شب در امریکا، مانع از حمایت دولت از مالکیت شخصی نشد (Nozick, 1999: Preface). دولت امریکا به هیچ‌عنوان در معنای حداقلی مدنظر این دیدگاه محدود نماند و از مقام الهام بخشی بارها و بارها پا فراتر گذاشت و آموزش‌گر و توانمندساز بخش‌های دیگر شد.

اساسی‌ترین فرض یکی از جنبش‌های اخیر در سال ۱۹۹۲ که بسیاری را جذب خود کرد و به طور گسترده‌ای مورد بحث قرار گرفت، این باور است که تجمعی از تعریف‌های دقیق منافع شخصی بسیاری از افراد، چنانچه کفایت کند، می‌تواند تخمین تقریبی مناسبی از منافع عمومی آن جامعه باشد (deLeon & Denhardt, 2000: 89).

همچنین، سنت دیرینه‌ای در ادارات دولتی وجود دارد که دولت باید به‌منزله هادی و راهبر نیروهای جامعه عمل کند، اما این حد از تحدید کارآمدی دولت، به معنای نادیده گرفتن بخش قابل توجهی از قابلیت‌های دولت است. به نظر می‌رسد که دولت علاوه بر آن، باید خالق ارزش‌های مشترک و آموزش‌گر بخش خصوصی باشد (Ibid: 90).

حاصل جمع منافع شخصی افراد جامعه، هرچند تعداد کثیری از افراد را دربر گیرد، هیچ‌گاه به شکل‌گیری منافع عمومی منجر نمی‌شود، بلکه نیاز و افری به انگیزه‌های نوع دوستانه در جامعه و ایفای نقش همه شهروندان در ساختارسازی است. جامعه مدنی در این مسیر می‌تواند زمینه‌ساز بستری مناسب برای واقعیت‌یابی این روح جمعی شود (Ibid: 93). همان‌طور که در روند پیشرفت تاریخ امریکا ملاحظه کردیم مطالبه مردم این کشور که مالکیت خصوصی بود، به تدریج در یک گفتمان عمومی، تعریف و ضابطه‌مند شد و از حالت فردی که مبتنی بر خودخواهی‌های شخصی و روح حاکم بر مالکیت خصوصی است، تا حدودی بیرون آمد و صبغه عمومی و همگانی یافت. این حادثه، امری بود که این نظام را به سمت مرز مالکیت عمومی که با روح جمعی پیوند دارد، سوق داد. درنهایت، این بلوغ فکری از خواست جمعی و همبستگی مردم در جامعه، هدایتگر نظام مالکیت و حتی رجال سیاسی این کشور شد. در ایالات متحده، مشارکت جمعی افراد جامعه در پرسمان یک قرنه بود که سرنوشت مالکیت این کشور را رقم زد. ساخت سیاسی این کشور، چنین فرصتی را برای افراد جامعه پدید آورد و آن‌ها نیز به نحو احسن از این مجال سود جستند. این ایده به خوبی نشان می‌دهد که در امریکا منفعت جمعی فراتر از منافع خود فرد حرکت کرد و این منافع فردی و مالکیت شخصی نبود که وقایع را هدایت کرد، بلکه شرکت اراده عموم در این تبادل نظر، هدایت‌کننده و فرمانده اتفاقات و حوادث شد.

بدین ترتیب، در این بخش بر لزوم حضور نهادی دموکراتیک برای انعکاس منافع حقیقی مردم، اصرار ورزیدیم؛ به تعبیری دیگر، حق همگان برای شرکت در تصمیم‌گیری درخصوص امر مالکیت باید از طریق نهاد حقوقی مسیر یابد، اما حتی اگر این مقصود حاصل شود، جهت اینکه چنین تأسیسی به تصمیماتی عاقلانه و خردمندانه نائل شود، می‌باید افراد جامعه نیز درک مناسبی از موضوع مالکیت داشته باشند و در فرایند کمک به شکل‌یابی مالکیت، شرکت کنند. نظام‌های مالکیتی فاقد جایگاه مردمی می‌توانند از پاره‌ای جهات به ایجاد نظم و انضباط دست یابند، اما در بسیاری از جنبه‌های مفاهیم ارزشی و ایجاد ثبات و امنیت به این مقصود راه نمی‌برند. چیزی که لازمه آن را در سیر تاریخ امریکا ملاحظه کردیم و آن، اتحاد و همراهی آمال و افکار مردم بود؛ حتی اگر یک قرن طول کشد. برنامه‌های تربیتی و آموزشی که از سوی قوانین انشا می‌شوند نیز همین حکم را

دارند و باید آن قدر تغییر یابند تا نتایج آن‌ها حاصل شود و سمت این بنیاد حقوقی سرعت‌بخشیدن به این روند و اتحاد است.

۴. پیامدهای پذیرش مالکیت خصوصی در صنعت نفت ایالات متحده

نظام مالکیت خصوصی بر منابع نفت و گاز ایالات متحده در جهان، منحصر به فرد است. پذیرش امکان تملکات خصوصی مواد معدنی در امریکا، موجب تمایز معناداری میان صنعت نفت این کشور با سایر کشورها شد و پیامدهای آن، ساختار صنعت نفت ایالات متحده را از سایر نقاط جهان متمایز می‌کند (Brown, 2017: 5).

۴. ۱. آثار امکان تملکات خصوصی منابع نفتی در ایالات متحده

برخی از مواردی که برای نتایج این پذیرش برمی‌شمارند عبارت‌اند از:

۱. حقوق و اجاره مواد معدنی در ایالات متحده امریکا بر مبنای قانون مستغلات و اموال غیرمنقول است. در واقع، به همان شیوه‌ای که املاک در بسیاری از کشورها در اسناد مالکیت ثبت می‌شوند، در محاکم محلی ایالات به همان صورت با حقوق معدنی و اجاره آن‌ها رفتار می‌شود.^۱

۲. مالک سطح زمین و صاحب حقوق معدنی، حتماً نباید یک شخص واحد و منحصر به فرد باشند، بلکه به موجب قانون، می‌توان مالکیت حقوق سطح اراضی را از حقوق مالکیت مواد معدنی موجود در آن جدا و تفکیک کرد (Hyne, 2012: 235- 236) و در نتیجه در غالب موارد، حقوق معدنی و مالکیت سطح زمین از سوی مالکان متفاوت و حتی مجموعه‌ای از مالکان مجزا و منفرد اداره می‌شود (Louie, 2014, Chapter III; Mineral Land Ownership: Key points of third chapter). این امر اجازه می‌دهد تا هر شرکت در هر زمان با مذاکره روی توافق‌نامه‌ای، مستقیماً به مالکان مواد معدنی مراجعه کند و دارنده هرگونه حقوق معدنی شود.^۲

1. Mineral rights ownership – what is it and why is it so unique in the USA? Available at: <http://www.ieneurope.com/pdf/Mineral.pdf>.

2. Ibid.

۳. این حقیقت ذکر شده، بدان معنی است که صدها شرکت نفتی در گستره ایالات امریکا مشغول به فعالیت‌اند و به جهت فقدان تشریفات اداری می‌توانند به هر وضعیتی و با هر میزان از سرمایه، ایفای نقش کنند و پویندگی اقتصاد امریکا را رقم زنند.^۱

۴. پذیرش این رژیم مالکیتی به ویژه در خصوص منابع نفتی، موجب شده است که بسیاری از اشخاص حقیقی و حقوقی مختلف در ایالات متحده، دارای حقوق معدنی شوند، مانند: افراد خصوصی و شرکت‌ها، دولت مرکزی و دولت‌های ایالتی و صاحبان مواد معدنی در قلمروی تحت قیمومیت و مباشرت دولت فدرال که قبایل بومی‌اند. تحقق این طیف وسیع از دارندگی و مالکیت پراکنده در ایالات متحده به صاحبان بسیاری فرصت می‌دهد تا از ثروت منابع معدنی و نفتی تحت تملک خود بهره‌مند شوند. مالکیت گسترده و امکان برخورداری اشخاص از حق الامتیاز منابعشان، موجب شکل‌گیری گونه‌ای از چشم‌انداز و دیدگاه سیاسی می‌شود که متفاوت از بحث‌های تمرکز و پراکندگی منابع معدنی است. مسائل مربوط به دورنمای سیاسی مانند صادرات نفت و گاز طبیعی، مقررات مربوط به شکاف هیدرولیکی برای افزایش ضریب بازیافت نفت و گاز و ... احتمالاً با توجه به میزان بهره‌مندی ساکنان از منافع حاصل از فعالیت‌های نفت و گاز، متفاوت خواهد بود. همچنین در کنار آن، مسائل مربوط به سیاست‌های محلی و ملی به وجود می‌آید و سیمای متفاوتی از خط‌مشی‌ها را در ایالات متحده شکل می‌دهد که با خطوط فکری راجع به سیاست انرژی در سایر نقاط جهان، طبیعتاً متفاوت خواهد بود (Fitzgerald, 2014: 2).

درنهایت، باید گفت که در میان کشورهای دنیا، امریکا ادبیات حقوقی ممتاز و فاخری را در خصوص مباحث نفتی داراست، تا آنجا که چاره‌سازی‌های به‌دست آمده در این کشور، مورد پیروی ملت‌های متفاوت قرار گرفته است. نهادهای خصوصی ابرقدرت امریکایی در قالب شرکت‌های ثروتمند که در هر سه زمینه فعالیت‌های بالادستی متخصص و پیشروند، پروژه‌های مطالعاتی بزرگ در زمینه مباحث انرژی، پژوهش‌های سازمان‌های متعدد در عرصه نفت و گاز و ... مدارک قطعی و صریحی از فایده‌بخشی این راهکارها در این زمینه است (کاشانی، ۱۳۹۳: ۶۸-۶۹).

1. Ibid.

۴.۲. تحلیل پیامدهای مالکیت خصوصی بر توسعه میادین نفتی

در امریکا برای رسیدن به تعادل، آشکال مالکیت تجربه شده است. مالکیت خصوصی با پذیرش قاعده تبعیت مورد توجه قرار گرفت. مالکیت اشتراکی یا عمومی با به رسمیت شناختن حق عموم در منابع مشترک پذیرش یافت و مالکیت دولتی نیز با شکل گرفتن حکومت در این سرزمین. در این بین، جامعه به منزله قدرت معتدل به میان آمد و به تعدیل هریک از این نظام‌ها پرداخت. در واقع، صرف نظر از درصد و میزان استیلای هر کدام، موازنه دقیقی بین این مالکیت‌ها تحقق یافت که هر کدام را به حد اعلائی قدرت خویش رساند. بدین ترتیب، مالکیت به شاخه‌های مختلفی تقسیم شد که هریک دارای محدوده‌ای مجزا و مستقل بودند و اختیارات و قلمروی هریک از نظام‌های مالکیت به خوبی با قواعد و مقررات، تفهیم و تمیز داده شد؛ به گونه‌ای که اختیارات هر نظام در تعارض با حدود و ثغور دیگر نظام‌های مالکیتی نبود. اما هر شاخه از نظام‌های مالکیت قادر بود در قدرت اعمالی از سوی شاخه‌های دیگر، محدودیت‌هایی ایجاد کند که توازن یا تعادل برقرار شود و بدین ترتیب از جمع شدن و انحصار قدرت در یک نظام جلوگیری شد. در این زمینه باید گفت، مالکیت اشتراکی در نقش مهارکننده هریک از این نظام‌ها، روح نظام مالکیت امریکا شد، اما مالکیت خصوصی، عنوان محتوای این نظام را یافت. در ذیل، آثار این نظام را در توسعه میادین نفتی امریکا بررسی می‌کنیم، اما با توجه به یکسان بودن بحث توسعه در این مورد خاص با سایر موارد، مباحث غالباً به طور کلی طرح می‌شوند. همچنین، با توجه به فرصت اندک، فقط پیامد اصلی تجزیه و تحلیل می‌شود.

۴.۲.۱. دستاورد مالکیت خصوصی در شیوه‌های قراردادی

سه قانون بنیادی پیرامون حقوق مالکیت عبارت از قانون تحقق و دوام مالکیت، واگذاری آن و قانون اجرای تعهدات راجع به آن است (Hume, 2017: 272, 286, 287). بدین ترتیب، بخش تفکیک‌ناپذیر مالکیت خصوصی، بحث واگذاری حقوق ناشی از آن، از طریق قراردادهاست. نظام حقوقی مالکیت، با آثار ژرفی که روی نظام معاملات دارد، حقیقت توسعه میادین امریکا را دگرگون کرده است (Rodrik & Rosenzweig, 2009: 4528). به عبارت دیگر، قراردادها مظهر نمود اراده عمومی و نقطه عطف بحث اثر مالکیت

خصوصی روی توسعه میادین نفتی امریکاست. حقیقت اثر مالکیت خصوصی در توسعه میادین نفتی، تأثیری است که روی قراردادهای داشته است. آثار مالکیت فردی پیش از آنکه روی توسعه میادین نفتی نمودار شود، در قامت برهنه قراردادهای عرفی، قانونی و حقوقی متجلی شد.

قراردادهای اجاره نفت و گاز^۱ از رایج ترین قراردادهای استفاده شده به منظور توسعه بهره برداری از منابع نفت و گاز در امریکاست. استفاده از این مدل قراردادی برای میادین نفت و گاز، نتیجه تحولی بومی به منظور مشارکت شرکت های نفتی با مالکان منابع در تولید نفت از این میادین بود. به موجب این قرارداد، زمین از طرف مالک به شرکت نفتی برای انجام عملیات نفتی واگذار می شود و قبل از اینکه میدان به تولید تجاری برسد، مالک، اجاره بهای عرصه و اگذار شده را دریافت می کند. استفاده از این مدل قراردادی به خوبی بیانگر انعکاس سنت های حقوقی ایالات متحده در ابزارهای حقوقی به کار برده شده در میادین نفتی است (اصغریان، ۱۳۹۱: ۴۲، ۵۸ و ۱۴۷). قرارداد دیگری که به تناسب تجربه حقوقی ایالات متحده بین مالک و شرکت نفتی و گاهی نیز استفاده شده بین اولین مستأجر از یک سو و شرکت نفتی از سوی دیگر قرار گرفت؛ توافق نامه فارموت^۲ بود (Lowe, 1987: 763-764). همان نگاهی که به ابزارهای حقوقی به کار رفته در خصوص سطح زمین در ایالات متحده می شود؛ در قراردادهای نفتی مخازن زیرزمینی نیز استفاده و به تدریج متحول شد. نکته مهم در این مورد، تبعیت مالکیت این میادین از نظام مالکیت سطحی زمین و در نتیجه، گستردگی مالکیت خصوصی در منابع نفتی ایالات متحده است که (به استثنای موارد شمول قاعده تصرف^۳) همچنان اساس نظام مالکیت نفت و گاز ایالات متحده را ترسیم کرده و نمایی متفاوت از طرق قراردادی را در این کشور پدید آورده است.

اینکه نهاد مالکیت خصوصی می تواند موجب به حداکثر رسیدن انگیزه کار و خلاقیت در افراد شود و تا حد ممکن سازگاری انگیزشی ایجاد کند که از اتلاف منابع بکاهد و مسئولیت پذیری و وظیفه شناسی را افزایش دهد، امری است که مورد تصدیق و اذعان

1. Oil & Gas Lease Agreements.

2. Farmout Agreements.

3. rule of capture.

بی‌شماری از سرشناسان و اندیشمندان تاریخ بوده است (Lorenzo, 2013, Chapter V: Case Studies, 130). آزادی، مؤلفه‌های متعددی دارد: یکی از زمینه‌هایی که آزادی می‌تواند به‌خوبی خویش را در آن به نمایش گذارد، حقوق مالکیت است و حتی می‌توان آزادی دادوستد، آزادی قراردادی و ... را محصولی از آزادی در حقوق مالکیت دانست. در نظام ایالات متحده، حق مالکیت خصوصی قابل انتقال به غیر، ضامن حفظ آزادی قراردادی و کارایی و تنوع قراردادهاست (Nozick, 1976: 14).

حقوق مالکیت خصوصی قابل انتقال، زمینه‌ساز بستر و محیطی برای نضج و تدوین الگوهای مختلف قراردادی است، زیرا توانایی انتقال حقوق، به اتخاذ بینش و منشی از سوی دارندگان منابع منجر می‌شود که مبتنی بر کسب سود در درازمدت است. در این فرض، آن‌ها به تولید کالاهای سرمایه‌ای اقدام می‌کنند که اگرچه در این صورت، باید از دستاوردهای سریع به‌منظور تحقق‌بخشیدن به سود آینده چشم پوشند، اما ارزش افزوده این سرمایه‌ها را فزونی می‌بخشد و در نتیجه، سرمایه‌هایی با ارزش بالاتری را به دست می‌دهد. در واقع، با حقوق مالکیت خصوصی یا برقراری آزادی در مالکیت می‌توان ادامه فرایند توسعه آتی را به ارزش فعلی کالاهای سرمایه‌ای گره زد. همچنین، صاحبان منابع را تشویق می‌کند که از الگوهای متنوع و مختلف با توجه به سود درازمدت بهره‌گیرند (Ibid: 14).

درواقع آزادی قراردادی که محصول این نظام است با هدایت سود و انگیزه می‌تواند محرک‌های اقتصادی کافی را در افراد، برای حداکثر کارایی لازم ایجاد کند. با آزادی و بدون اعمال مداخله می‌توان اقتصاد را به سمت رونق و توسعه پایدار هدایت کرد (Shaffer, 1999: 1). به طور کلی آزادی، منشأ واقعیت‌یابی مالکیت خصوصی است و کمال‌یابی مالکیت شخصی با آزادی قراردادی محقق می‌شود. در صورت وجود آزادی، مالکیت فردی نمود می‌یابد و تأیید نهادهای مالکیت خصوصی مستلزم پابندی به آزادی فردی است. همچنین، مالکیت خصوصی پیش از آنکه اثرش را روی میزان عملکرد و توسعه، نمودار کند، ماحصل خویش را روی ایجاد، تنوع، اثربخشی و کاربرد قراردادها پدیدار می‌کند.

بدین ترتیب، بهترین شیوه برای مقایسه حقوقی میزان بهینگی روش‌های توسعه، تأمل روی امتیازنامه‌ها و به‌خصوص قراردادهاست. اگر در مقایسه یا سنجیدن کارایی تا سطح

مشخصی از دقت، مورد ملاحظه قرار گیرد، خاصیت منحصر به فرد قراردادهای، امکان آشکار کردن بسیاری از حقایق توسعه را مهیا می‌کند.

۴.۲.۲. اثر مالکیت خصوصی در بعد اجتماعی قراردادها

واقع‌گرایی حقوقی در امریکا که اینک در تمامی مسائل راجع به آن مشاهده می‌شود، مرهون رواج دیدگاه‌های جامعه‌شناختی در حوزه حقوق است. رشد سنت جامعه‌شناختی و تدبیر نگاه جامعه‌شناختی به مسائل موجب شد که امریکایی‌ها با نوعی از واقع‌گرایی عملی، سراغ مالکیت خصوصی و تمامی مسائل مربوط به آن از جمله قراردادهای داخل در این نظام حقوقی بروند (علیزاده، ۱۳۸۷: ۱۴۵-۱۴۶). لذا بدون اتخاذ رویکرد اجتماعی نمی‌توان به قراردادهای موجود در ایالات متحده پرداخت.

وقتی به قراردادهایی که در حوزه میادین نفتی در ایالات متحده بسته می‌شوند، می‌نگریم با دولتی مواجه نمی‌شویم که منحصراً به فکر حفظ اقتدار خود است و به‌منظور تضمین آن، قوانینی در قراردادهای می‌گنجاند که سبب ترس و هراس سرمایه‌گذار می‌شود، بلکه با قراردادهایی روبه‌رو می‌شویم که میان دو شخص خصوصی بسته می‌شوند و هر دو به دنبال منافع اقتصادی خویش‌اند (Kuntz, et al., 1993; See the 28 form of contract on 2-190)، اما سعی می‌کنند که با انتخابی عقلایی به جای رابطهٔ برد-باخت، رابطه‌ای نیمه‌برد-برد پیشه‌کنند. مصالح اجتماعی ایجاب می‌کند که نباید، برد یکی از طرفین، مطلق باشد و به باخت کامل طرف دیگر منجر شود (مارش و استوکر، ۱۳۸۴: ۱۳۰).

۴.۲.۳. رابطه مالکیت خصوصی با نظارت عمومی بر قراردادها

حقوق در قراردادها نیز دخالت نظم عمومی را لازم می‌داند، البته نه اینکه مانند قیم و عهده‌دار امور دخالت کند که در این صورت، مجدداً برای رسیدن به وضعیت مطلوب، دچار مشکل می‌شویم. لازم است که دولت به‌منزلهٔ حافظ نظم عمومی، البته بدون اعمال مداخلهٔ مستقیم و از طریق قوانین به مسئله ورود و بر این امر نظارت کند (کرمی، ۱۳۹۴: ۱۰۸-۱۰۹). مدت‌هاست که دیوان عالی امریکا پذیرفته است که دولت ایالات متحده ممکن است در بعضی موارد، همانند شخص حقیقی عمل کند. در این صورت،

قانوناً دارای تعهدات قراردادی است و به رعایتشان ملزم می‌شود (Ely JR., 2008: 155-156).

به عبارت دیگر، با وجود ارزشی که در مختاربودن و لزوم دفاع از مالکیت شخصی در نظر گرفته می‌شود، مصلحتی والاتر، تأثیر در آن را توجیه می‌کند. حرمت مالکیت خصوصی ایجاب می‌کند که این مسئله را از ابتدایی‌ترین مرحله، یعنی از هنگام تدوین قراردادها بررسی کنیم.

وقتی به قراردادها در حوزه میادین نفتی آمریکا می‌نگریم، ردپایی از حداقل دخالت‌ها با مؤثرترین راه کارها می‌یابیم که ضمن آنکه اجازه نمی‌دهد مالک زمین متضرر شود، جلوی توافق اراده آن‌ها را نیز نمی‌گیرد. به عبارت دیگر، در این قراردادها قصد و اراده طرفین، به قوت خود باقی می‌ماند. در این قراردادها، حداکثر تأثیر اراده را با تضمین بالاترین میزان منافع جامعه می‌بینیم. اشخاص خصوصی می‌توانند حداکثر استعدادهای خویش را در معرض نمایش بگذارند، اما تا حدودی که منافع عمومی، خدشه‌دار نشود.

اصل آزادی قراردادی بر توافقات نفتی نیز مانند سایر قراردادها حاکم است، اما با توجه به ضرورت‌ها و شرایط خاص موجود در صنعت نفت، در کنار این آزادی، یک‌سری از مقررات نیز از سوی دادگاه‌های آمریکا به منزله مظهر حاکمیت و جلوه‌ای از اراده عمومی پیش‌بینی شده است که طرفین ملزم به اعمال و رعایت آن می‌شوند (شافع، ۱۳۸۸: ۳۶۳).

در آمریکا اعتقاد بر این است که مردم نسبت به آن دارایی که با ابزاری مشروع و از راه معاملات اختیاری با دیگران در بازار به دست می‌آورند، محق‌اند و توزیعی عادلانه است که هرکس از لحاظ قابلیت‌ها، شایسته بر آن باشد. بدین ترتیب، حکومت بایستی الگوی توزیع درآمد را بر مبنای انتخاب‌های داوطلبانه افراد مبتنی کند (Nozick, 1976: 16). درحقیقت، زمانی تعرض گسترده به حقوق مالکیت مشروع اتفاق افتاده است که قرار است با ابزاری مانند پشتیبانی دولت‌ها موازنه موجود، قهراً به سود یک طرف به هم بخورد. نقش مراجع حمایت‌گر و دولتی از اینجا شروع می‌شود که حافظ منافع اجتماعی تا حد معقول و در جای مناسب باشند.

نتیجه ای که از نتایج این فرایند انجام اصلاحات در اقتصاد و نظام اداری کشورها حاصل می‌شود، این است که حکومت‌ها از یک‌سو، باید نسبت به ارزش‌ها و آرمان‌های حقیقی جامعه از خود حساسیت نشان دهند که رسالت و کارایی دولت در همین است و از سوی دیگر، به این نکته توجه کنند که آزادی با قید و بند، ضامن حفظ معنای متعالی آزادی است.

درواقع، برقراری صحیح آزادی قراردادی، مستلزم نظارت بر طرفین قراردادها در خصوص تمامی تصمیمات در خصوص به کارگرفتن توافقات است. اما با وجود بدیهی جلوه کردن این امر، مسئله اصلی، شیوه کنترل صواب و بایسته است و اینکه چه نهادی و با چه قواعدی باید این اقدام را بر عهده گیرد. آن طور که تجربه ایالات متحده نشان می‌دهد درحقیقت، بهترین نهاد برای به عهده گرفتن این مسئولیت خطیر، محاکم‌اند. نقش دادرسی نسبت به این قراردادها، بهترین شیوه برای ایجاد قواعد حمایتگری است. دادرسی قضایی با ملاحظه حقایق می‌تواند حق را از باطل تمیز و مسئولیت مباشرتی خود را به بهترین نحو انجام دهد. بدون شک، فعالان قضایی می‌توانند بهترین ناظران قراردادی تلقی شوند.

۵. نتیجه‌گیری

در جریان این نوشتار، سعی شد که براساس فرض مقدماتی پیش رویم که عبارت بود از اینکه برگزیدن مالکیت خصوصی در ایالات متحده، موجب توسعه میدادین نفتی شده است. در گام نخست، جای پای مالکیت خصوصی را در همه جنبه‌های زندگی مردم این کشور ملاحظه کردیم. از طرف دیگر، زمانی که سراغ خود این نظام رفتیم، نظاره‌گر اجرای مقاصد و اهداف حقوق به دست آن بودیم. اما زمانی که بیشتر تأمل کردیم، متوجه شدیم که همین حقوق و مالکیت چیزی جز ابزاری به دست خواست این مردم نبوده است و مطالبه این ملت نیز غیر از آزادی عمل، تکیه بر نتایج کار و تلاش و بهره‌گیری از سرمایه نیست که خود را به شکل این نظام از مالکیت متجلی کرده است.

از طرف دیگر، به نظر می‌رسد که سه نظام عمده مالکیتی، هرکدام به گونه‌ای می‌توانند نشان دهنده مطالبه روح جمعی جامعه باشند و این سخن که مالکیت خصوصی به اراده عمومی نزدیک‌تر است، ادعایی بیش نیست. درواقع، در اراده عمومی، مطالبه

هرگونه ابزاری مانند کلیت نظام های مالکیتی حتی مالکیت عمومی می گنجد. با توجه به نکته ای که در نهایت بدان رسیدیم و با در نظر گرفتن تعریفی که سابق بر این از نظام های مالکیت داشتیم؛ در شناخت ابعاد مستور و غامض مالکیت خصوصی می توان گفت که نظام مالکیتی که در امریکا به منزله مالکیت خصوصی شناخته شد، در اصل چیزی جز نتیجه و تسمیه ای برای حقیقت محض آمیختگی سایر نظام های مالکیت با مالکیت عمومی نبوده است که میان مالکیت دولتی و خصوصی در جهت ایجاد موازنه بر خاسته بود. این کنش جمعی در ترکیبی مطلوب در این کشور توانست موازنه دقیقی بین این اشکال پدید آورد و بدین سان، هریک را به مرتبه کمال و بلوغ خویش برساند. از این رو، می توان گفت آنچه موجب تضعیف جوامع می شود، تعرض به هریک از اشکال مالکیت کشورهاست.

در نهایت دریافتیم که نام مطالبه جمعی افراد جامعه، برای این نوع نظام مالکیتی سزاوارتر است، اما آنچه اعتبار و برای نام گذاری انتخاب شده است، بی اهمیت است. مهم، ماهیت و نتایج است، زیرا واژه ها، هیچ وقت نمی توانند ماهیت امور را تغییر دهند. در واقع، بر قصد و خواست درونی مردم نمی توان جز اسم اراده عمومی، نام دیگری اعتبار کرد و اگر عنوان دیگری مانند مالکیت خصوصی گذارده شود، ماهیت باز همان است. به عبارت دیگر، نظامی که تمامی اجزا و عناصر آن، معلول خواست و نیاز عمومی آن جامعه باشد؛ خواه این نظام، خصوصی باشد و خواه عمومی، به یقین پدیدآور بهترین نظام مالکیتی و نیکوترین عواقب و آثار است و عناوین اعتباری مانند نظام مالکیت خصوصی، به هیچ وجه تعیین کننده نتایج نیستند.

یافته های پژوهش نشان می دهند که علت ناکارآمدی مالکیت خصوصی در برخی کشورها تنها به جهت نشناختن مؤلفه ها و حقیقت مسئله و دور بودن از واقعیت های جامعه است. این امر نیز به دلیل فاصله گرفتن دنیای فعلی از ارزش ها و انگیزش های درونی انسان است. ظرافت این حقایق، مانع از این می شود که در برخورد با این مسئله، تنها یک راهکار قطعی، حاکم باشد. مالکیت خصوصی را به هیچ وجه نمی توان راه حل درد جوامع توسعه نیافته دانست، زمانی که قرار است قالب مالکیت خصوصی را گرفت و محتوای آن را به دور انداخت، نه تنها درمان نیست، بلکه از هر دردی ناگوارتر است. درمان درد این جوامع، آزادی فکر و عمل، امنیت و فرصت برای شکوفایی است. منظور از آزادی، اختیار

و حریت درونی حقوق خصوصی است که هم می‌تواند تعبیر به آزادی حاکم بر مالکیت شخصی و هم تفسیر به رها سازی ناشی از مالکیت عمومی شود. همچنین، وجود مصادیق فراوان مالکیت عمومی و نهادهای مردمی و اعطای حق تعیین سرنوشت به این مردمان، بخش دیگری از این نسخه پیشنهادی است. البته زمانی این راهکار، ارزش دارد که به مرحله اجرا برسد.

براساس قانون اجرای سیاست های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، مالکیت و مدیریت در صنایع بالادستی نفت و گاز کشورمان از حیطة صلاحیت بخش های غیردولتی خارج است^۱، اما استفاده از نتایج ذکر شده در فعالیت صنایع پایین دستی می‌تواند زمینه توسعه و تحول را به وجود آورد. به عبارت دیگر، در جهت اجرای ثمره‌های بحث بالا در صنعت نفت و گاز کشور می‌توان گفت که کاربرد صحیح ابزارهای موجود و توجه به ماهیت و فلسفه راهکارهای ارائه شده مانند نظام‌های مالکیتی، نخستین گام در پیمودن مسیر توسعه است.



۱. ماده ۳؛ تبصره ۳- بند ج: «سرمایه‌گذاری، مالکیت و مدیریت در فعالیت‌ها و بنگاه‌های مشمول گروه سه ماده (۲) (... معادن نفت و گاز ...) این قانون منحصرأ در اختیار دولت است.»

منابع

۱. فارسی

الف) کتاب‌ها

۱. استون، فردیناندا (۱۳۸۸). *نهادهای اساسی حقوق ایالات متحده آمریکا*، ترجمه سیدحسین صفایی، چاپ دوم، تهران: جنگل، جاودانه.
۲. اصغریان، مجتبی (۱۳۹۱). *حقوق نفت و گاز در ایالات متحده آمریکا (قراردادهای اجاره نفت و گاز)*، چاپ اول، تهران: خرسندی.
۳. بندیکس، راینهارد (۱۳۸۲). *سیمای فکری ماکس وبر*، ترجمه محمود رامبد، چاپ اول، تهران: هرمس.
۴. داوید، رنه و اسپینوزی، کامی ژوفره (۱۳۸۷). *درآمدی بر حقوق تطبیقی و دو نظام بزرگ حقوقی معاصر*، ترجمه سیدحسین صفایی، چاپ هفتم، تهران: میزان.
۵. دو سوتو، هرماندو (۱۳۹۳). *راز سرمایه: چرا سرمایه‌داری در غرب موفق می‌شود و در جاهای دیگر شکست می‌خورد؟*، ترجمه فریدون تفضلی، چاپ چهارم، تهران: نی.
۶. علیزاده، عبدالرضا (۱۳۸۷). *مبانی رویکرد اجتماعی به حقوق؛ جستاری در نظریه‌های جامعه‌شناسی حقوق و بنیادهای حقوق ایران*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ اول، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) و مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.
۷. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۶). *دوره مقدماتی حقوق مدنی: اموال و مالکیت*، چاپ پانزدهم، تهران: میزان.
۸. ----- (۱۳۸۵). *فلسفه حقوق: تعریف و ماهیت حقوق*، جلد ۱، چاپ سوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۹. کاشانی، جواد (۱۳۹۳). *منابع نفت و گاز مشترک از منظر حقوق بین‌الملل*، چاپ دوم، تهران: شهر دانش.
۱۰. مارش، دیوید و استوکر، جری (۱۳۸۴). *روش و نظریه در علوم سیاسی*، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی، چاپ دوم، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

۱۱. مؤمنی پور، الهام (۱۳۹۵). نفت؛ علت یا معلول: تحلیل اقتصادی مالکیت بر نفت در پرتو حقوق مالکیت کارآمد (از منظر نظریه نهادی و رهیافت نظم اجتماعی)، با دیباچه هادی وحید، چاپ اول، تهران: خرسندی.
۱۲. نیلی، مسعود و غنی نژاد، موسی و همکاران (۱۳۸۶). اقتصاد و عدالت اجتماعی، چاپ دوم، تهران: نی.
۱۳. واعظی، احمد (۱۳۸۸). نقد و بررسی نظریه‌های عدالت، چاپ اول، قم: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۱۴. وبر، ماکس (۱۳۸۴). اقتصاد و جامعه، ترجمه عباس منوچهری و دیگران، چاپ اول، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۱۵. ----- (۱۳۸۲). دین، قدرت، جامعه، ترجمه احمد تدین، چاپ اول، تهران: هرمس.

ب) مقالات

۱۶. شافع، میرشهبیز، (۱۳۸۸). «مالکیت خصوصی بر منابع نفت و گاز در حقوق ایالات متحده امریکا»، مجله پژوهش‌های حقوقی، سال هشتم، شماره ۱۶، ۳۵۵-۳۷۸.
۱۷. کرمی، سکینه (۱۳۹۴). «نظم عمومی؛ ابزاری برای کنترل قضایی شروط ناعادلانه»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۹۱، ۱۰۷-۱۳۴.
۱۸. نیلی، مسعود، (۱۳۹۲). «چشم انداز تحولات نقش دولت و بخش خصوصی در آینده اقتصاد ایران»، مجله نامه اتاق بازرگانی، سال هشتاد و پنجم، شماره ۷۷، ۴۳-۴۶.

۲. انگلیسی

A) Book

19. Banner, Stuart (2011). *American Property: A History of How, Why and What We Own*, United States: Harvard University Press.
20. Cooter, Robert D. & Hans-Bernd Schaefer (2011). *Solomon's Knot: How Law Can End the Poverty of Nations*, (The Kauffman Foundation

- Series on Innovation and Entrepreneurship), Princeton University Press.
21. Dietze, Gottfried (1995). *In Defense of Property*, United States: University Press of America (UPA), 1st edition.
 22. Ely JR., James W. (2008). *The Guardian of Every Other Right: A Constitutional History of Property Rights* (Bicentennial Essays on the Bill of Rights), New York: Oxford University Press, 3rd edition, November 30th, 2007.
 23. Hoffer, Peter Charles (1998). *Law and People in Colonial America*, United States: Johns Hopkins University Press, Revised edition.
 24. Huffman, James L. (2013). *Private Property and the Constitution: State Powers, Public Rights and Economic Liberties*, 1st edition, United States: Palgrave Macmillan US.
 25. Hume, David (2017). *A Treatise of Human Nature* (Philosophical Classics), Create Space Independent Publishing Platform.
 26. Hyne, Norman J. (2012). *Nontechnical Guide to Petroleum Geology, Exploration, Drilling & Production*, United States: PennWell Corp, 3rd edition.
 27. Lorenzo, Francesco Di (2013). *2012 Hernando de Soto Fellow, International Property Rights Index, 2013 Report*, Edited by Ryan Balis, Washington; Americans for Tax Reform Foundation/Property Rights Alliance.
 28. Kuntz, Eugene O.; John S. Lowe & other (1993). *Forms manual to accompany Cases and Materials on Oil and Gas Law*, American Casebook Series, 2nd Edition, Copyrighted by West Academic Publishing.
 29. Louie, Levonne (2014). *Mineral Land Rights: What You Need to Know*, Bookbaby (Citrine Press), 1st edition.
 30. Rodrik, Dani & M.R. Rosenzweig (2009). *Handbook of Development Economics*, Vol. 5, The Netherlands: North-Holland, 1st edition.
 31. Shaffer, Harry G. (1999). *American Capitalism and the Changing Role of Government*, United States (Library of Congress Cataloging-in-Publication Data), Praeger.

32. North, Douglass C. (1990). *Institutions, Institutional Change and Economic Performance* (Political Economy of Institutions and Decisions), New York: Press Syndicate of the University of Cambridge, 2nd edition.
33. Nozick, Robert (1999). *Anarchy, State and Utopia*, Basic Books; Cambridge, Mass: The Belknap Press of Harvard University Press and Oxford: The Clarendon Press, Copyrighted 1974.
34. Nozick, Robert (1976). *Free Enterprise in America*, the Britannica Book, Encyclopaedia Britannica, Incorporated.
35. Reid, John Phillip (2003). *Constitutional History of the American Revolution: The Authority of Rights* (Volume 3 of Documentary History of the First Federal Elections, 1788-179), Vol. 1, United States: University of Wisconsin Press; New edition.
36. Siegan, Bernard H. (December 31st, 2011), *Economic Liberties and the Constitution*, United States: Transaction Publishers, 2nd edition, revised, reprinted.
37. Taverne, Bernard G. (2008). *Petroleum, Industry and Governments: A Study of the Involvement of Industry and Governments in the Production and Use of Petroleum*, International Energy & Resources Law & Policy (Book 15), United States, Wolters Kluwer Law & Business; 2nd Revised edition.

B) Articles

38. Brown, Jason P.; Timothy Fitzgerald & Jeremy G. Weber (2017). "Asset Ownership, Windfalls, and Income: Evidence from Oil and Gas Royalties", *Federal Reserve Bank of Kansas City*, Research Working Paper, pp. 1-50.
39. DeLeon, Linda & Robert B. Denhardt (2000). "the Political Theory of Reinvention, The Political Theory of Reinvention", *Public Administration Review* (Wiley on behalf of the American Society for Public Administration), Vol. 60, No. 2, pp. 89-97.
40. Demsetz, Harold (1967). "Toward a Theory of Property Rights", *the American Economic Review*, Vol. 57, No. 2, pp. 347-359.

41. Fitzgerald, Timothy (2014). "Importance of Mineral Rights and Royalty Interests for Rural Residents and Landowners", *Choices*, Vol. 29, No. 4, pp. 1-7.
42. Konig, David Thomas (1974). "Community Custom and the Common Law: Social Change and the Development of Land Law in Seventeenth-Century Massachusetts", *American Journal of Legal History* (Oxford University Press), Vol. 18, No. 2, pp. 137-177.
43. Lowe, John S. (1987). "Analyzing Oil and Gas Farmout Agreements", *SMU Law Review*, Southern Methodist University, Vol. 41, pp. 759-868.
44. Marchak, M. Patricia (1998). "Who owns natural resources in the United States and Canada?" (North America series), *the North American Program of the Land Tenure Center of the University of Wisconsin-Madison*, No. 20, pp. 1-11.
45. Paul, Ellen Frankel (2005). "Freedom of Contract and the 'Political Economy' of *Lochner v. New York*", *New York University Journal of Law & Liberty*, Vol. 1, No. 1, pp. 515-569.
46. Waters, Alan Rufus (1987). "Economic Growth and the Property Rights Regime", *Cato Journal*, Vol. 7, No. 1, pp. 99-116.
47. Wiginton, Gideon (2006). "Addressing Perceptions of Procedural Unfairness in Compulsory Unitization by Appointing Neutral Experts", *American University Law Review*, Vol. 55, No. 6, pp. 1801-1842.